



DOI: 10.30497/PKN.2024.245985.3142

Received: 2024/03/12

Accepted: 2024/04/23

Analysis of the unrest in the Autumn of 2022 in Iran from the perspective of Castells' new social movement theory

Mostafa Sameie*

Ali Davari**

Mostafa Ghaffari***

The development and expansion of new Internet-based technologies as the main infrastructure for the growth of cyber space in recent years has been the source of major changes in the personal and social life of humans and like an ecological evolution, many traditional concepts and patterns of known political action such as social movements have undergone fundamental and essential transformations. Based on this, Manuel Castells, by inductively examining the process of Islamic awakening in Arab countries and some other countries, expresses indicators for new social movements. Therefore, the main problem of this research, which has been done by its researchers, is to analyze the nature of the 2022 unrest in Iran by using Castells' theory about new social movements. Thus, the main question of the researchers of this article is whether the unrest in Iran in 2022 is considered a "new social movement" based on Castells' theory? The method of analysis used in the current research was "Grounded Theory" (Network Community Theory). By studying various works published by Castells and more closely examining the book "Networks of Outrage and Hope", the researchers categorized the set of 10 indicators that Castells mentions for modern social movements in three aspects: nature, internal mechanisms and consequences, and based on this new model, they analyzed the developments of 2022 in Iran. The findings of this research show that the unrest of 2022 in Iran, although it has some characteristics of a modern social movement, such as being networked, local-globalized, the virality of the dissemination model, the lack of a specific program, the change of society's values, and the lack of a single leadership, but still it does not have some other key characteristics of the new social movements considered by Castells, such as non-violence, self-reflection, spontaneity and occupation of the urban space due to the deviation arising from the extensive involvement of external factors and for these reasons, the series of changes that occurred as a result of the unrest in Iran in 2022, along with the series of social platforms created during the past years, can be considered as a "social movement in transition".

Keywords: I.R.Iran, New social movements, Virtual social networks, Manuel Castells, Autumn unrest 2022.

* Master's student of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

m.samiei@isu.ac.ir

0009-0007-8195-4509

** Master's student of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

a.davari@isu.ac.ir

0009-0008-8810-3018

*** Assistant Professor of political sociology, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

mo.ghaffari@isu.ac.ir

0009-0009-9620-2531

تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران از منظر جنبش نوین اجتماعی کاستلز

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

مقاله برای بازنگری به مدت ۲۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

مصطفی سمیعی پاقله*

علی داوری**

مصطفی غفاری***

چکیده


فضای مجازی به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور منشأ ایجاد تغییرات عمده‌ای در زیست فردی و اجتماعی انسان‌ها شده و بسیاری از مفاهیم و الگوهای سنتی کنش سیاسی شناخته شده مانند جنبش‌های اجتماعی را دستخوش تحولات بنیادین کرده است. در همین راستا «مانوئل کاستلز» پس از جریان بیداری اسلامی و با مطالعه تحولات کشورهای عربی به بررسی الگوی جدید جنبش‌های اجتماعی پرداخته و شاخص‌هایی را برای جنبش‌های نوین اجتماعی بیان کرده است. مسئله این پژوهش تحلیل ماهیت ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران با استفاده از نظریه کاستلز است. پرسش اصلی محققان آن است که آیا ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران بر مبنای نظریه کاستلز، یک جنبش نوین اجتماعی قلمداد می‌شود؟ روش تحلیل در پژوهش حاضر «نظریه مینا» (نظریه جنبش‌های نوین اجتماعی کاستلز) بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران بعضی از شاخص‌های کلیدی جنبش نوین اجتماعی مدنظر کاستلز را به دلیل انحراف پدیدآمده از ناحیه دخالت عوامل خارجی، ندارد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، جنبش‌های نوین اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی مجازی، مانوئل کاستلز، ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱.

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری

اسلامی ایران (نویسنده مسئول).


m.samieci@isu.ac.ir

 0009-0007-8195-4509

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری

اسلامی ایران.

a.davari@isu.ac.ir

 0009-0008-8810-3018

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق

علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

mo.ghafari@isu.ac.ir

 0009-0009-9620-2531

مقدمه

بیان مسئله: در عصر حاضر رسانه‌های نوین بسیاری از مفاهیم و الگوهای کلاسیک علوم اجتماعی و سیاسی را دستخوش تحول کرده‌اند که جنبش‌های اجتماعی از جمله این موارد است. به همین خاطر مانوئل کاستلز به بررسی شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات وب ۲ بر جنبش‌های اجتماعی پرداخته است. او پس از بررسی تحولات جهان عرب به تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و استمرار این پدیده پرداخته و روایتی جدید از «جنبش‌های نوین اجتماعی»^۱ ارائه داده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر تحلیل ماهیت ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران است. وقوع این ناآرامی‌ها، ارائه طیف متنوعی از تحلیل‌ها را در برداشت و صاحب‌نظران از دیدگاه‌های متفاوتی به تحلیل ریشه‌ها، علل و پیامدهای آن پرداختند. یکی از موضوعات مورد توجه، تبیین ماهیت این تحولات است. اعتراض سیاسی، شورش توده‌ای، انقلاب، جنبش اجتماعی و آشوب از جمله عناوینی‌اند که برای تبیین ماهیت این حوادث پیشنهاد شده‌اند. از آنجاکه انتخاب هریک از این عناوین، مبتنی بر چهارچوب تحلیلی مختلفی بوده و در نتیجه سیاست‌های اقدام متفاوتی را در عرصه مدیریت اقتضا دارد، تحلیل ماهیت این تحولات به‌عنوان مسئله اصلی پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است.

اهمیت: پژوهش حاضر از آن جهت که به شناخت ماهیت تحولات اجتماعی جامعه ایران کمک می‌نماید، دارای اهمیت نظری بوده و از این لحاظ که به افزایش کارآمدی الگوهای مدیریت ناآرامی‌های اجتماعی کمک می‌نماید، دارای اهمیت کاربردی است.

ضرورت: پژوهش حاضر دارای ضرورت کاربردی می‌باشد؛ چرا که عدم توجه و یا کم‌توجهی به موضوع مهم شناخت ماهیت ناآرامی‌های اجتماعی، می‌تواند زمینه بدفهمی نظری و به تبع آن افت کارآمدی سیاست‌های به اجرا گذاشته شده در مقام مدیریت این تحولات را در پی داشته باشد. این امر منجر به افزایش دامنه خشونت اجتماعی و رادیکال شدن هر چه بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی می‌شود؛ که مورد قبول مدیران، گروه‌های اجتماعی و مردم نیست.

اهداف: کمک به شناخت هرچه دقیق‌تر ماهیت تحولات سال ۱۴۰۱ جامعه ایران، هدف اصلی پژوهش حاضر است. در همین راستا اهداف فرعی عبارت‌اند از: کمک به اصلاح

و تقویت الگوی مدیریت تحولات اجتماعی در ایران، تبیین ظرفیت‌های نظریه جامعه شبکه‌ای برای تحلیل و مدیریت تحولات اجتماعی.

سؤال‌ها و فرضیه: پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: آیا ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران مستند به نظریه کاستلز، یک جنبش نوین اجتماعی به حساب می‌آید؟ در این خصوص دو سؤال فرعی مطرح شده است: جنبش‌های نوین اجتماعی بر اساس دیدگاه کاستلز چه شاخص‌هایی دارند؟ ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران چه شاخص‌هایی داشته است؟ فرضیه اصلی پژوهش حاضر چنین است: ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ به دلیل انحراف رخ داده در این تحولات از ناحیه مداخله عوامل خارجی، بعضی از شاخص‌های مدنظر کاستلز را ندارد؛ و لذا نمی‌توان آن را یک جنبش نوین اجتماعی با روایت کاستلز دانست.

۱. پیشینه پژوهش

مجموع مطالب منتشر شده در این خصوص را می‌توان در دو دسته کلی بررسی نمود:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه علمی دانش سیاسی

اگرچه در نشریه دانش سیاسی مقاله‌ای در خصوص این موضوع منتشر نشده، اما چند مقاله وجود دارد که به صورت غیرمستقیم با موضوع مرتبط هستند. رفیع و دیگران (۱۳۹۵) تأثیرات اینترنت بر جنبش تسخیر وال استریت را مورد بررسی قرار داده و نشان داده‌اند که جنبش‌های نوین اجتماعی و جهانی شدن دارای تأثیرات متقابل هستند. غفاری هاشجین و آقای (۱۳۹۷) به مطالعه پیاده‌روی اربعین حسینی در بستر جامعه‌شناسی سیاسی و جنبش‌های اجتماعی پرداخته و نشان داده‌اند که پیاده‌روی اربعین حسینی را می‌توان به مثابه یک جنبش عظیم اجتماعی تحلیل نمود. این پژوهش با نظریه راهنمای چارلز تیلی به انجام رسیده است.

بررسی آثاری از این قبیل نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت و تکرار شونده‌گی جنبش‌های «نوین» اجتماعی در عصر حاضر، تحلیل ناآرامی‌های مورد بحث با استفاده از نظریه کاستلز تا کنون در نشریه دانش سیاسی، انجام نشده و به همین دلیل تحقیق حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۱-۲. پیشینه پژوهش در سایر منابع

بحث ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۲ ایران و همچنین تلاش برای تحلیل ماهیت و آثار آن، جزو موضوعات کم‌تکرار در پژوهش‌های موجود است؛ اما اگر از منظر کلی «جنبش‌های اجتماعی» به موضوع نگاه کنیم می‌توان طیف متنوعی از تحقیقات را ملاحظه نمود که به اعتبار موضوع محوری آن‌ها به سه دسته قابل تقسیم هستند:

الف. آثاری که به تبیین چیستی جنبش‌های نوین اجتماعی پرداخته‌اند.

این دسته از مطالعات پرشمار بوده و در نتیجه تلقی‌های متعددی از جنبش‌های نوین اجتماعی ارائه شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

اول. مطالعاتی که ماهیت جنبش‌های اجتماعی را از منظرهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی نوین و یا نسبتی که با دولت نوین دارند، مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای مثال می‌توان به آثار هنک جانستون (۲۰۱۴)، آلن تورن (۱۹۸۱) و آلن اسکات (۱۳۸۸) اشاره داشت. آن‌ها جنبش‌های اجتماعی را پدیده نوینی می‌دانند که به صورت چرخه‌وار با فرهنگ سیاسی ارتباط دارند.

دوم. مطالعاتی که مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی را مورد بحث قرار داده‌اند؛ برای مثال می‌توان به آثار کارل دیتراپ (۱۳۹۶) و چارلز تیلی (۲۰۰۸) اشاره داشت که شناخت و تحول این پدیده را از قرن هجدهم به این سو بررسی نموده و در نهایت مواردی چون شرایط ملت‌بند اجتماعی، ضعف دستگاه سیاسی و یا وجود گسست‌های مختلف را به‌عنوان ریشه‌ها و مبانی ظهور این جنبش‌ها تحلیل نموده‌اند.

سوم. مطالعاتی که به پیامدهای جنبش‌های اجتماعی اختصاص دارند؛ مانند: دلاپورتا و دیانی (۱۳۸۴) و مهدی رهبری (۱۳۹۳) که نشان داده‌اند جنبش‌های اجتماعی از حیث پیامد به سه گروه اصلی جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن تقسیم می‌شوند. در حالی که گونه کلاسیک آن بیشتر تغییرات اجتماعی را در پی دارد، گونه مدرن تغییرات سیاسی به دنبال دارد؛ اما گونه‌های پست‌مدرن الگوی زیست فردی اجتماعی را دستخوش تغییر و تحول می‌سازد.

ب. آثاری که جنبش‌های اجتماعی را به صورت مصداقی مورد بررسی قرار داده‌اند.

بررسی تأثیر شبکه‌های نوین اجتماعی بر جنبش‌های خاورمیانه و همچنین جنبش وال‌استریت جزو پربسامدترین عناوین پژوهشی در این حوزه هستند؛ برای مثال نصرتی‌نژاد (۱۳۸۳) ضمن بررسی مؤلفه‌های جنبش‌های نوین اجتماعی مبتنی بر دیدگاه جامعه شبکه‌ای کاستلز، جنبش اصلاح‌طلبی در ایران را مورد بازخوانی قرار داده است. پریزاد و شعاعی (۱۴۰۱) تلاش کرده‌اند با استفاده از نظریات کاستلز و هابرماس نقش شبکه‌های اجتماعی در بروز تحولات مصر را بررسی کنند. ابراهیمی‌پور (۱۳۹۵) تلاش می‌کند با نگاهی جامعه‌شناسانه و در قالب نظریه جنبش نوین اجتماعی آلبرتو ملوچی در خصوص کنش تعاملی و هویت‌محور به تحلیل جنبش اجتماعی مصر بپردازد. سردارنیا و حیدری (۱۳۹۴) تحولات مصر را در قالب نظریه جان فوران مورد تحلیل قرار می‌دهند و از وابستگی شدید به اینترنت به عنوان یک شاخص مهم یاد می‌کنند. دیارومرو (۱۳۹۴) ضمن بررسی جنبش‌های نوین اجتماعی با محوریت دهه ۱۹۹۰ تلاش می‌کند اشکال جدید مشارکت مدنی و سیاسی در عصر اینترنت را واکاوی کند. براتعلی‌پور و امانی (۱۳۹۶) به نقش اینترنت در شکل‌گیری جنبش‌های نوین اجتماعی اشاره می‌کند و جنبش سیاسی ۲۰۰۹ در ایران و ۲۰۱۲ در انگلستان را از این جهت با هم مقایسه می‌نماید.

پ. آثاری که به بررسی ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران پرداخته‌اند.

منابع مرتبط با ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ با توجه به جدید بودن موضوع و دسترسی محدود به داده‌های معتبر، عموماً در قالب گزارش‌های رسانه‌ای و اخبار قابل بررسی است. با این حال محمدی (۱۴۰۲) به ابعاد مختلف امنیتی - شناختی بروز این ناآرامی‌ها اشاره داشته و کدیور (۱۴۰۲) نیز پاییز ۱۴۰۱ را از جهت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد واکاوی قرار داده است.

بررسی آثار موجود نشان می‌دهد جنبش‌های نوین اجتماعی از منظرهای مختلفی توسط اندیشمندان مختلف بررسی شده‌اند. ورود به عصر ارتباطات اقتضانات جدیدی را برای حیات سیاسی ایجاد کرده است. در میان نظریه‌های مختلفی که به موضوع جنبش‌های نوین اجتماعی پرداخته‌اند، دیدگاه کاستلز با توجه به در نظر گرفتن

متغیرهای جدیدی مانند اینترنت، ظرفیت تحلیلی بیشتری برای فهم جنبش‌های نوین اجتماعی فراهم کرده است. کاستلز جنبش‌های نوین اجتماعی را از سه ساحت ماهیت، سازوکار و پیامد بررسی کرده و همین جوانب مثبت سبب کارآمدی بیشتر دیدگاه او برای تبیین جنبش‌های نوین اجتماعی شده است. براین اساس، نویسندگان بر آن شدند تا ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ را از در قالب دیدگاه کاستلز بازخوانی کنند. تا زمان پایان نگارش این پژوهش، در موضوع مطالعاتی پژوهش، اثر دانشگاهی چاپ شده معتبری چه در قالب کتاب و چه در قالب مقاله علمی - پژوهشی در پایگاه‌های جستجوی منابع داخل کشور وجود نداشته است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

در این بخش مهم‌ترین مفاهیم کلیدی و نظریه‌های مرتبط توضیح داده خواهد شد.

۲-۱. ناآرامی اجتماعی

هرگاه جامعه دچار اختلالاتی شود که عملکرد عادی حیات اجتماعی را دچار آسیب سازد، از آن به ناآرامی اجتماعی یاد می‌شود (علی‌اصغری، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۱). این جنس از تعریف، ناآرامی اجتماعی را در معنایی نزدیک به بحران اجتماعی قرار می‌دهد. براین اساس ناآرامی اجتماعی الزاماً به مثابه یک موضوع سیاسی قابل تحلیل نیست و می‌تواند منشأ و هدف اجتماعی داشته باشد. این تلقی از ناآرامی، در پی فرایندی چهارمرحله‌ای شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از: بروز اختلال، پدیدآمدن تکانه‌های مختلف در جامعه، بروز بی‌تعادلی در سیاست‌ها و بالاخره پدیدآمدن ناآرامی (عسگری و حسینی، ۱۴۰۰، صص. ۱۵۴-۱۶۶).

۲-۲. شبکه اجتماعی مجازی

در خصوص شبکه‌های اجتماعی مجازی تعاریف مختلفی وجود دارد که اشتراکاتی نیز با هم دارند. در این مقاله با توجه به محوریت نظریه کاستلز، تعریف او از شبکه اجتماعی مجازی مدنظر است. کاستلز مفهوم شبکه را با مفهومی دیگر به نام **گیره**^۲ تعریف کرده است. او شبکه را مجموعه‌ای از گره‌های بهم پیوسته می‌داند که ممکن است ارتباطات گوناگونی با شبکه برقرار کنند و به همین دلیل است که به‌طورخاص،

گره‌های مهم را در برخی نظریه‌های شبکه، «مراکز» قلمداد می‌کند. کاستلز در خصوص کارکرد شبکه معتقد است که کنشگران اجتماعی، ارزش‌ها و علایق خود را در این شبکه‌ها پرورش می‌دهند و خود این شبکه‌ها که دربرگیرنده منافع و ارزش‌های اعضای آن شبکه است، با یکدیگر رقابت یا همکاری می‌کنند (کاستلز، ۱۳۹۶، صص. ۲۱-۲۸).

۳-۲. جنبش اجتماعی

مفهوم جنبش‌های اجتماعی از مفاهیم جدیدی است که به علوم اجتماعی و به‌صورت خاص به علوم سیاسی اضافه شده و درمجموع چهار دسته تعریف از آن وجود دارد (قهرمان پور، ۱۳۹۶، صص. ۳۰۳-۲۸۲):

اول. جنبش اجتماعی نوعی رفتار جمعی تعدادی از شهروندان است.

دوم. جنبش اجتماعی «فناوری بسیج منابع اجتماعی» برای نیل به هدفی عقلانی است.

سوم. جنبش اجتماعی یک «اقدام جمعی» است که منجر به ایجاد فرایند سیاسی در کوتاه مدت و یا بلندمدت می‌شود.

چهارم. جنبش اجتماعی به‌مثابه یک حرکت جمعی هویت‌محور مد نظر است.

باتوجه‌به اینکه مبنای نظری این پژوهش بر دیدگاه کاستلز تمرکز دارد، مفهوم جنبش اجتماعی از دیدگاه وی مدنظر پژوهش حاضر است. تعریف جنبش‌های نوین اجتماعی از دیدگاه او را باید در روابط قدرت و ضد قدرت جستجو کرد. براین‌اساس کاستلز اعتقاد دارد صاحبان قدرت، بر اساس منافع و ارزش‌های خود نهادهای جامعه را می‌سازند و از طریق اجبار یا اقناع آن را اعمال می‌کنند. باتوجه‌به وجود تضاد دائمی میان گروه‌های مختلف اجتماعی، ما شاهد نزاع قدرت و ضد قدرت در جامعه هستیم و جنبش‌های اجتماعی نیز در چنین فضایی به‌مثابه ظرفیت کنشگران اجتماعی برای به چالش کشیدن قدرت شناخته می‌شوند که منافع خود را دنبال می‌کنند. براین‌اساس به‌نظر می‌رسد رویکرد کاستلز بر اساس نکات مختلفی که پیرامون جنبش‌های نوین اجتماعی بیان می‌کند، ذیل دیدگاه پست‌مدرن قابل تحلیل است که عنصر هویت نقش مهمی در آن پیدا می‌کند. به بیان دقیق‌تر شاخص‌هایی که کاستلز برای جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت به آن‌ها اشاره می‌کند، امتداد رویکرد چهارم در دسته‌بندی

تعاریف مختلف جنبش‌های اجتماعی است. در ادامه شاخص‌های جنبش‌نویین اجتماعی از نگاه وی بررسی می‌شود.

اول: از حیث ماهیت: کاستلز پنج شاخص ماهوی برای جنبش‌نویین اجتماعی قائل است که عبارت‌اند از:

الف. شبکه‌ای شده: بستر اصلی شبکه‌ای شدن شبکه‌های اجتماعی برخط و غیربرخط و شبکه‌های اجتماعی از پیش موجود و شبکه‌های تشکیل شده در ایامی است که جنبش فعال شده است. هرچند نیاز به اشغال فضای شهری وجود دارد بااین‌حال بدون یک مرکز شناسایی قابل کنترل و صرفاً بر اساس تعامل میان هسته‌های چندگانه کارکردهای مختلفی از خود نشان می‌دهد. مهم‌ترین کارکرد شبکه‌بندی که به‌مثابه «روش زندگی جنبش» شناخته می‌شود، محافظت از تهاجم دشمنان بیرونی و دموکراتیزه کردن ساختار درونی است. (کاستلز، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۶-۱۸۷). آنچه کاستلز در اینجا به آن اشاره دارد امتداد ایده جامعه شبکه‌ای است که چند دهه پیش آن را مطرح کرده بود.

ب. خشونت‌پرهیزی: جنبش‌های نویین اجتماعی ابتدا در قالب نافرمانی مدنی^۳ که جنبه مسالمت‌آمیز دارد، اقدام به فعالیت می‌کنند؛ اما باتوجه‌به اینکه مشارکت نهادی در ساختارهای موجود را به رسمیت نمی‌شناسند مجبور می‌شوند برای اعمال فشار از راه‌کنش‌های^۴ مختل‌کننده استفاده کنند و متناظر آن نیز سرکوب در انتظار آن‌هاست و این یک‌روند تکرارشونده در فرایند کنش جمعی است. حفظ جنبه مسالمت‌آمیز برای جنبش‌های اجتماعی به جهت افزایش مشروعیت و یارگیری اجتماعی اهمیت بالایی دارد؛ چرا که زندگی و مرگ جنبش‌های اجتماعی در اعمال تغییرات، وابستگی مستقیمی به توانایی گفتمانی آن‌ها برای ایجاد اجماع در جامعه دارد.

پ. خودتأمل‌گری: جنبش‌های اجتماعی جدید خودتأمل‌گر^۵ هستند و به‌طور مداوم جنبش را به‌مثابه یک کنش اجتماعی مورد پرسش قرار می‌دهند. درواقع جنبش اجتماعی به‌مثابه یک موجود زنده در خصوص آنچه می‌خواهد بدان برسد و آنچه انجام داده است مورد نقد قرار می‌گیرد و بر اساس این گفتگوها بازتولید می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۱). خودتأمل‌گری وضعیتی است که میزانی از «عقلانیت

ارتباطی» میان کنشگران حاضر در یک اعتراض یا جنبش وجود داشته باشد؛ بنابراین شکل‌گیری حوزه عمومی خلاقانه و برای انجام گفتگوهای آزاد از لوازم خودتأمل‌گری است.

ت. **خودبرانگیختگی عاطفی بر اثر یک رویداد خاص:** جنبش اجتماعی پس از بروز یک رویداد که خشم عمومی را برانگیخته و در پاسخ به فراخوان‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، بروز می‌کند. انتشار فیلم و عکس قدرت‌بالایی در بسیج‌کنندگی و برانگیختگی عاطفی افراد ایفا می‌کند. (کاستلز، ۱۳۹۳، صص. ۱۹۰-۱۸۹).

ث. **محلی - جهانی بودن:** با اتصال به اینترنت به صورت گسترده به فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور متصل می‌شوند و همین امر منجر به استفاده از تجارب بین‌المللی برای بیان مطالبات و بسیج‌کنندگی اجتماعی می‌شود. کاستلز بروز چنین پدیده‌ای را ناشی از فهم عمیق نسبت به درهم‌پیچیدگی مسائل و مشکلات بشریت می‌داند که در مردم ایجاد شده است و در عین اینکه به هویت خاص محلی خود توجه دارند، نوعی فرهنگ جهان‌وطنانه را نیز به نمایش می‌گذارند.

دوم. از حیث سازوکارهای درونی: کاستلز چهار شاخص اساسی را برشمرده است:

الف. **اشغال فضای شهری:** هرچند جنبش‌ها معمولاً در شبکه‌های اجتماعی آغاز می‌شوند با این حال نیاز به اشغال فضای عمومی نیز دارند. سه دلیل عمده برای اهمیت اشغال فضای عمومی قابل ذکر است (کاستلز، ۱۳۹۳، صص. ۱۷-۱۸): نخست، فضاهای اشغال شده حس باهم بودن را به مثابه یک سازوکار شناختی برای غلبه بر ترس تقویت می‌کند؛ دیگر آنکه فضاهای شهری مانند مکان‌های دولتی یا نهادهای ملی جنبه نمادین دارند و بی‌معنا نیستند و به همین جهت کنترل فضا به معنای کنترل زندگی مردم هم است؛ و بالاخره اینکه جنبش‌های اجتماعی با اجتماع در مکانی نمادین، حوزه عمومی جدیدی خلق می‌کنند که به شرکت‌کنندگان امکان هم‌اندیشی و تبدیل به موقعیتی سیاسی می‌دهد. به همین دلیل جنبش‌های اجتماعی به صورت یک فضای دورگه و در تعامل دائم بین شبکه‌های اجتماعی اینترنت و فضای شهری اشغال شده ساخته می‌شود که کاستلز نام آن را «فضای خودمختاری»

می‌گذارد. مهم‌ترین کارکرد این فضای خودمختار تبدیل خشم انباشته از وضعیت موجود به امید امکان تغییر است (کاستلز، ۱۳۹۳، صص. ۱۸-۱۹).

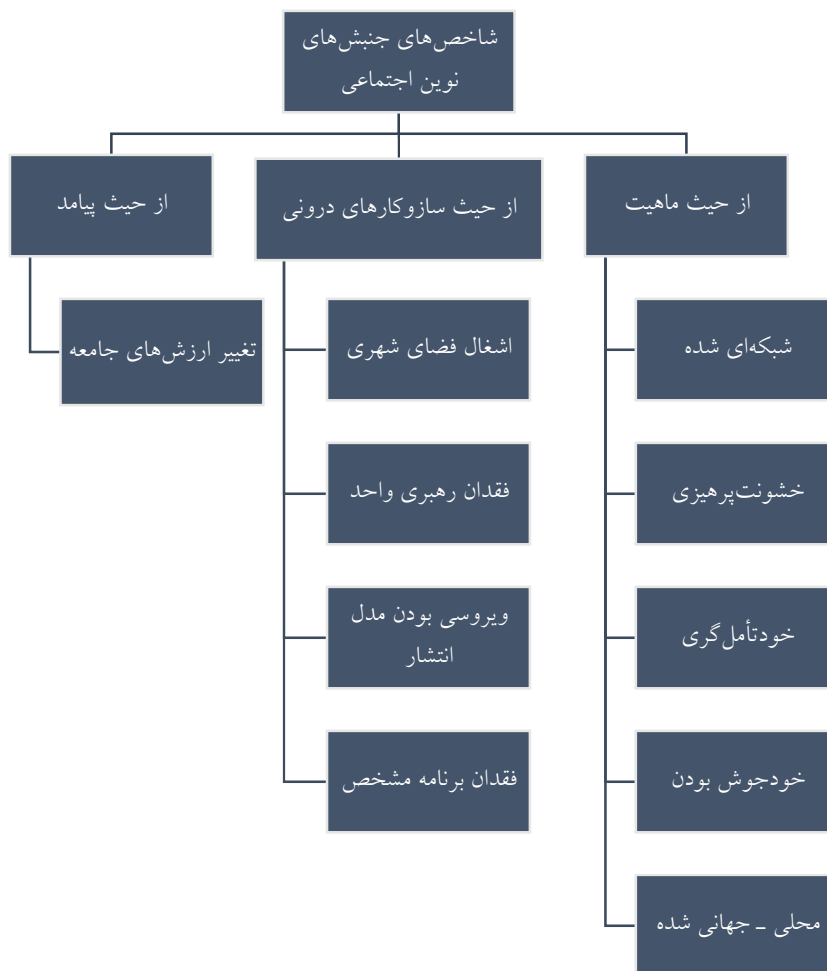
ب. **فقدان رهبری واحد:** جنبش‌های اجتماعی جدید حرکت‌هایی «بدون رهبر واحد» هستند (کاستلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۹). فقدان رهبری در این دیدگاه، ریشه در نوع شبکه ارتباطی (غلبه ارتباط افقی بر عمودی) این جنبش‌ها دارد، و البته به معنای هم‌سطح بودن تمام کنشگران با هم نیست.

پ. **ویروسی بودن الگوی انتشار:** به تبعیت از شبکه‌های اجتماعی اینترنت پایه، اخبار، تصاویر و فیلم‌های تجمعات به صورت ویروسی منتشر می‌شوند. انتشار ویروسی مبتنی بر افزایش انگیزه شرکت‌کنندگان و تقویت حس «بیشینه‌پنداری» و «باهم بودن» آن‌ها است.

ت. **فقدان برنامه مشخص در اغلب موارد:** با توجه به تکرار بالا سلیقه‌ها و منافع کنشگران اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی، امکان تألیف منافع کاهش می‌یابد. به همین دلیل در این جنبش‌ها برنامه مشخص و معینی که در بردارنده اهداف مشترک همگانی باشد، کمتر دیده می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۲).

سوم. **از حیث پیامد:** کاستلز یک شاخص پیامدی برای جنبش‌های نوین اجتماعی قائل است که از آن به «تغییر ارزش‌های جامعه» یاد نموده است. او اعتقاد دارد هدف جنبش‌های نوین اجتماعی نه تسخیر دولت بلکه دگرگونی دولت است. در واقع کنشگران در فرایند جنبش اجتماعی احساسات خود را بیان می‌کنند؛ اما به دنبال تأسیس حزب سیاسی نیستند، هر چند ممکن است مطالبات آن‌ها را احزاب و گروه‌های سیاسی مصادره کنند.

نمودار شماره (۱): شاخص‌های جنبش‌های نوین اجتماعی از دیدگاه کاستلز



(طراحی شده توسط نویسندگان)

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث نوع، توسعه‌ای؛ و از جهت رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری داده‌ها، اسنادی بوده و محققان برای تحلیل داده‌ها از روش «نظریه مبنا» استفاده کرده‌اند.

الف. معرفی روش

در روش نظریه مبنا، محقق مستند به ادله نظری و یا کاربردی، به اعتبار نظریه مشخصی برای تحلیل موضوع رسیده است و بنابراین تبیین و تحلیل داده‌ها در قالب معینی صورت می‌پذیرد که همان نظریه مبنایی باشد. به همین خاطر است که در این روش به نوعی شاهد بازخوانی موضوع تحقیق در قالب نظریه مبنایی هستیم. در نتیجه کاربست این روش، وجوهی از پدیده که با نظریه مبنا تناسب دارد مشخص می‌شود؛ چنان‌که وجوه مخالف نیز مشخص می‌شود. در پژوهش حاضر نظریه جنبش نوین اجتماعی کاستلز به عنوان نظریه مبنا انتخاب شده است. کاستلز جامعه‌شناس اسپانیایی و نویسنده سه‌گانه مهم عصر اطلاعات (۱۹۹۹م.) و قدرت ارتباطات (۲۰۰۹م.) است. او پس از تحولات کشورهای عربی به مطالعه جنبش‌های اجتماعی در عصر جدید پرداخت و در این بین از تجربه دیگر کشورها مانند اسپانیا و آمریکا نیز استفاده کرد و بر اساس تجربه زیسته جنبش‌های نوین اجتماعی، چارچوبی را برای تحلیل آن‌ها پیشنهاد داد که دربرگیرنده مؤلفه‌های نوینی نظیر اینترنت بود. همین امر موجب چندجانبه‌شدن دیدگاه او در مواجهه با جنبش‌های نوین اجتماعی شد. در عصر حاضر شبکه‌های ارتباطی اینترنت پایه منجر به شکل‌گیری الگوهای افقی ارتباطات شدند که سریع‌ترین، مستقل‌ترین، تعاملی‌ترین و قابل برنامه‌ریزی و خودگسترنده‌ترین ابزارهای ارتباطی طول تاریخ هستند. به همین مناسبت، نویسندگان بر آن شدند تا توجه به بین‌رشته‌ای بودن موضوع جنبش‌های نوین اجتماعی در عصر جدید، به سراغ نظریه‌پردازی بروند که ضمن اهمیت‌دادن به ویژگی‌های جدید مبتنی بر پیشرفت‌های فناورانه عصر حاضر، به تغییرات اجتماعی و سیاسی برآمده از آن هم توجه ویژه‌ای را معطوف کرده باشد.

ب. کاربست روش

برای پیاده‌سازی روش تحلیل «نظریه مبنا» گام‌های زیر برداشته شده است:
گام اول. با مطالعه آثار کاستلز تلاش شده تا الگوی تحلیلی وی برای جنبش نوین اجتماعی استخراج شود.

گام دوم. داده‌های تاریخی به روش اسنادی گردآوری شده‌اند.
گام سوم. تطبیق داده‌های تاریخی بر شاخص‌های اصلی نظریه مبنا به منظور شناسایی وجوهی از ناآرامی‌های اجتماعی که با نظریه جنبش‌های نوین اجتماعی کاستلز تناسب دارند یا مخالف‌اند، گام آخر پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.
در ادامه متناسب با سه دسته از شاخص‌های شناسایی شده برای جنبش‌های نوین اجتماعی، وضعیت ناآرامی‌های ایران در سه سطح تحلیل می‌شود.

۴. تحلیل وضعیت شاخص‌های ماهوی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران

چنان که بیان شد مطابق نظریه کاستلز یک جنبش نوین اجتماعی لازم است پنج شاخص ماهوی داشته باشد که در ادامه این شاخص‌ها در خصوص ناآرامی‌های ایران تحلیل می‌شوند:

۴-۱. وضعیت شبکه‌ای بودن ناآرامی‌ها

مهم‌ترین سنجه برای شبکه‌ای بودن یک اعتراض، ضریب اثرگذاری رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی در فرایند ساخت، گسترش و استمرار آن است. به صورت مشخص استفاده از تلفن‌های همراه و فناوری‌های نوین اینترنت پایه در این راستا قابل بررسی است. به همین منظور وضعیت عملکرد شبکه در چند بعد به شرح زیر قابل تحلیل است:

الف. استفاده از فناوری‌های نوین اینترنت پایه

شکل‌گیری اعتراضات اولیه نسبت به فوت خانم امینی به صورت خاص پس از انتشار عکس‌هایی صورت گرفت که در فضای مجازی منتشر شد. از سوی دیگر پوشش‌های^۶ مانند «برای...» و کارزار «من و کالت می‌دهم» نیز در بستر شبکه‌های اجتماعی اینترنت پایه شکل گرفت و گسترش یافت. شکل‌گیری روابط افقی میان همراهان این اعتراضات نیز به صورت مشخص دلالت بر شبکه‌ای بودن ناآرامی‌های اخیر دارد. واقعیت دیگری که از شبکه‌ای بودن ناآرامی‌ها ۱۴۰۱ و بالابودن ضریب اثر اینترنت در آن نشان دارد، ایجاد محدودیت در شبکه‌های اجتماعی نظیر واتس‌آپ و اینستاگرام است که حاکی از نقش‌آفرینی آن‌ها در ملتهب نمودن فضای جامعه است.^۷

ب. تحلیل محتوای تولید شده توسط شبکه

خبرگزاری ایرنا در گزارشی محتوای تولیدشده در ۱۰۰ روز ابتدایی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ در بستر شبکه‌های ایکس (توییتر سابق)، تلگرام و اینستاگرام را بررسی کرده است. بر این اساس از ۲۵ شهریور تا ۳ دی ماه، ۳۷۳ میلیون توییت از سوی کاربران مختلف منتشر و موفق به جذب ۲ میلیارد و ۷۷۱ میلیون لایک شده‌اند. همچنین طبق محاسبه خبرگزاری رسمی دولت ایران نزدیک به ۱۱ میلیارد ریتوییت در این مدت منتشر شده است که از تمایل زیاد کاربران به محتوای بازنشری حکایت دارد. در تلگرام این آمار بیشتر است و بر اساس داده‌های استخراج شده در ۱۰۰ روز نخست ۳۳۷ میلیون پست تلگرامی و ۷۶ میلیون پست بازنشری منتشر شده که در مجموع ۲۶۰ میلیارد بازدید داشته‌اند. میانگین بازدید پست‌ها با این حساب ۶۲۸ بار است. در مورد اینستاگرام باتوجه به محدودیت‌هایی که وجود دارد تنها داده‌های صفحات خبری فارسی‌زبان و برخی هشتگ‌های خاص جمع‌آوری شده‌اند که نشان می‌دهند در ۱۰۰ روز نخست، ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار محتوای اینستاگرامی منتشر شده که این تعداد در مجموع یک میلیارد لایک و ۷۷ میلیون کامنت گرفته‌اند. توجه به این آمار نشان می‌دهد در این ناآرامی‌ها شبکه‌های اجتماعی نقش محوری داشته‌اند.

پ. عملکرد ربات‌ها در فضای مجازی

باتوجه به غیرعادی بودن این پدیده بسیاری معتقدند ربات‌ها و حساب‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی نقش ویژه‌ای داشته‌اند. «بررسی‌های فنی نشان می‌دهد هم در توییتر و هم در اینستاگرام ۷۰ درصد محتوای اصلی توسط اکانت‌ها و صفحاتی تولید [شده] که در یک‌ماهه منتهی به آشوب‌ها ایجاد شده بود و بخش بسیار بزرگی از آن‌ها نیز نه کاربرد واقعی بلکه اکانت‌های فیک یا ربات‌هایی بودند که از طریق هوش مصنوعی آموخته بودند چگونه باید به‌گونه‌ای رفتار کرد تا بیشترین مقدار [فشار] روانی در کمترین زمان روی یک کاربر تولید شود. داده‌های فنی نشان می‌دهد ۴۳ درصد از کل تحرکات در فضای مجازی در جریان آشوب‌های ۱۴۰۱ از سوی ربات‌ها انجام شده و سه‌چهارم ربات‌ها نیز از بیرون ایران اداره می‌شده‌اند» (محمدی، ۱۴۰۲، صص. ۲۱۹-۲۲۰).

۴-۲. وضعیت خشونت‌پرهیزی ناآرامی‌های ۱۴۰۱

خشونت موجود در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ با معیارهای مختلفی قابل سنجش است. خشونت کلامی به صورت عمده در فضای مجازی و خشونت فیزیکی در تحولات خیابانی قابل مشاهده بود. بررسی‌های موجود حکایت از آن دارد که میزان خشونت‌ورزی در هر دو سطح کلامی و فیزیکی نسبت به ناآرامی‌های دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ رشد داشته است. در این خصوص باید به تلاش صورت گرفته برای رواج خشونت‌ورزی در میان معترضان، رسانه‌ای نمودن خشونت‌ها در فضای مجازی، طرح هشتک‌های خشن، حضور اوپاش و اراذل در صحنه و اقدامات شبه نظامی در شمال غرب و جنوب شرق کشور اشاره داشت که در مجموع نشان می‌دهد این شاخص مورد نظر کاستلز (یعنی خشونت‌پرهیزی) در ناآرامی‌های پاییز وجود نداشته است (محمدی، ۱۴۰۲، صص. ۱۹۵-۲۰۰).

۴-۳. وضعیت خودتأمل‌گری ناآرامی‌های ۱۴۰۱

تشخیص خودتأمل‌گری در خصوص یک جنبش با توجه به انتزاعی و کیفی بودن این مفهوم، امری دشوار است. ناآرامی‌های ۱۴۰۱ با توجه به میزان بالای خشونت موجود در آن، فقدان برنامه مشخص برای آینده به صورت ایجابی، امکانی برای شکل‌گیری حوزه عمومی باقی نگذاشته بود. هر چند شاید در نگاه اول و با توجه به نقش راهبردی رسانه‌های اینترنت پایه در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ چنین به نظر برسد که این شبکه‌ها به مثابه حوزه عمومی، امکانی را برای گفتگوی آزاد و فعالانه میان کنشگران، پیرامون اقدامات انجام گرفته فراهم کرده بودند که می‌توانست سبب تأمل و درپیش‌گرفتن فرایند اصلاحی شود؛ با این حال میزان بالای خشونت کلامی که ناشی از دخالت عوامل خارجی در آن است، عکس این مطلب را اثبات می‌کند. بدیهی است که این میزان از خشونت کلامی و ارتباطی، امکانی برای گفتگو و اصلاح فرایندهای خشونت‌آمیز باقی نمی‌گذارد و می‌توان چنین ادعا کرد که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ فاقد شاخص مردم‌سالاری و خودتأمل‌گری بوده است.

۴-۴. وضعیت خودجوشی ناآرامی‌های ۱۴۰۱

خودجوش بودن یک حرکت اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که بتوان ثابت کرد عوامل خارجی در برانگیختگی کنشگران اصلی آن حرکت اجتماعی نقش مستقیم نداشته‌اند و مشارکت‌کنندگان بنا بر ملاحظات، به‌صورت آگاهانه و فعال تصمیم به انجام یک کنش جمعی گرفته‌اند. تحلیل نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری، گسترش و استمرار ناآرامی‌ها در داخل و بازتاب‌های بین‌المللی آن در خارج از مرزها بسیار پررنگ، حیاتی و فعالانه بوده است تا آنجا که برخی از تحلیل‌گران تصریح دارند که: «[محقق] ادعا نمی‌کند همه آنچه در آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱ در ایران رخ داد، پروژه امنیتی بوده، اما ادعا می‌کند... که پروژه‌ای بسیار بزرگ، پیچیده، سنجیده و بی‌سابقه در کار بوده که بدون درک ابعاد آن فهم ماهیت و قضاوت درباره این آشوب‌ها غیرممکن و حتی بی‌معناست. در واقع، ادعای اصلی... این است که ایران در سال ۱۴۰۱ با پیشرفته‌ترین نوع نبرد زیر آستانه درگیری نظامی از جانب دشمنانش مواجه شد و آن را پشت سر گذاشت» (محمدی، ۱۴۰۲، ص. ۹).

در مقام جمع‌بندی باید چنین اظهار داشت که هرچند مجموع تحرکات مرتبط با ناآرامی‌های ۱۴۰۱ خودجوش نبوده با این حال میزانی از برانگیختگی را در میان نسل جدید نیز می‌توان مشاهده نمود. این زمینه در ابتدا قابل توجه بوده و رفته‌رفته از حالت خودجوشی خارج شده و تحت تأثیر کنشگران خارجی قرار می‌گیرد.

۴-۵. وضعیت فراگیری ناآرامی‌های ۱۴۰۱

یکی از شاخص‌های مهمی که این ناآرامی‌های نسبت به دیگر اعتراضات داشت، بازتاب‌های گسترده آن بود. تلاش‌هایی در دو سطح برای فراگیر نمودن این تحولات تلاش صورت گرفته است:

الف. واکنش مقامات رسمی بین‌المللی: آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل در ۷ مهرماه ۱۴۰۱ و در واکنش به ناآرامی‌های ایران خواستار تحقیق فوری، بی‌طرفانه و کارآمد یک نهاد صالح مستقل درباره فوت خانم امینی گردید. مقامات مختلف آمریکایی نیز در برهه‌های مختلف زمانی نسبت به این اعتراضات واکنش نشان دادند که آخرین آن بیانیه

بایدن رئیس جمهور وقت آمریکا بود. علاوه‌براین، وزرای خارجه کشورهای نظیر فرانسه، استرالیا، آلمان، ایسلند، کانادا، نیوزیلند و نروژ نیز نسبت به تحولات ایران واکنش نشان دادند. اتحادیه اروپا نیز به صورت مجزا واکنش‌هایی داشت و همچنین تحریم‌هایی علیه ایران وضع کرد. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مانند سازمان عفو بین‌الملل طی بیانیه‌ای نسبت به تحولات ایران واکنش نشان دادند.

ب. واکنش سلبریتی‌های بیشتر شناخته‌شده بین‌المللی: علاوه بر مقامات و نهادهای بین‌المللی، برخی سلبریتی‌های بیشتر شناخته‌شده جهانی نیز نسبت به ناآرامی‌های ۱۴۰۱ واکنش نشان دادند. آنجولینا جولی، جاستین بیبر، بلا حدید، جسیکا چستین و کیم کارداشیان و شکیرا از افرادی بودند که به فراگیری این تحولات دامن زدند. شبکه‌ای شدن و گسترش ناآرامی در بستر فضای مجازی که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت یکی از مؤثرترین عواملی است که به جهانی شدن ابعاد این ناآرامی دامن زده است. در همین راستا بررسی‌های فنی نشان می‌دهد که تا تاریخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ بیش از ۳۰ میلیون توییت با هشتگ فارسی و انگلیسی مرتبط با این موضوع زده شده که بر بازتاب بین‌المللی آن تأثیر داشته است.

۵. تحلیل سازوکارهای درونی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران

در این محور لازم است به مؤلفه‌های داخلی مرتبط با ناآرامی‌ها مطابق با نظریه کاستلز پرداخته شود که شامل چهار مؤلفه اساسی است.

۵-۱. وضعیت اشغال فضای شهری در ناآرامی‌های ۱۴۰۱

از منظر تحلیل فضای شهری نخستین علائم وقوع ناآرامی‌ها زمانی مشاهده شد که جمعیت تشییع‌کنندگان پیکر خانم امینی در تاریخ ۲۵ شهریور با ذکر شعارهایی به درون شهر سقز بازگشتند و به تدریج این وضعیت در همان روز تا سنندج تسری یافت. اما تحركات در تهران از ۲۷ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد؛ البته کانون صنفی دانشگاه تهران، دانشجویان را به راهپیمایی سکوت از مقابل دانشکده فنی تا کتابخانه دانشگاه تهران

فراخواند که حدود ۱۰۰ نفر در آن این تجمع بدون سردادن شعار حضور پیدا کردند. در روز ۲۹ شهریور تجمعی با حضور ۱۵۰ نفر در دانشگاه تهران شکل گرفت که همراه با شعار دادن بود. در این روزها در مناطق دیگری از تهران مانند بلوار کشاورز و برخی دانشگاه‌ها نیز تجمع‌هایی صورت گرفت. این تجمع‌ها تا نیمه آذرماه ۱۴۰۱ با فرازونشیب فراوان در شهرهای مختلف ایران با تمرکز بر شهرهای بزرگ و مناطق کردنشین غرب کشور، ادامه داشت. نکته حائز اهمیت در خصوص ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ نوع بازنمایی آن در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی است که پرحجم و با بزرگ‌نمایی گسترده بود. هرچند در جریان این ناآرامی‌ها برخی فضاها شهری برای مدتی کوتاه محل سردادن شعارهای معترضین شد با این حال نتوانست منجر به اشغال حتی کوتاه‌مدت، برخی میادین و فضاها اصلی شهری شود.

۲-۵. وضعیت فقدان رهبری واحد در ناآرامی‌های ۱۴۰۱

بررسی‌ها حاکی از این واقعیت است که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ فاقد رهبری واحد یا رهبری شورایی است. عدم استقبال از فراخوان‌های موجود در فضای مجازی و فقدان روایت واحد از آنچه در حال وقوع است، شاهد دیگری بر این مدعا است که این ناآرامی‌ها فاقد رهبری است که افراد مختلفی نیز به آن اشاره کرده‌اند. جلالی‌پور موضوع فقدان رهبری و شبکه‌ای شدن اعتراضات را به‌عنوان دو عامل بهم‌پیوسته بررسی می‌کند: «نفوذ اینترنت در این کشور به ۷۱ درصد رسیده است. این اعتراضات رهبری شناخته‌شده و سازمان‌شناخته‌شده ندارد؛ اما شبکه‌های ارتباطی که دارد. از طریق شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ها از راه دور اطلاع‌رسانی می‌شود. یعنی یک سازماندهی افقی و پخش‌شده وجود دارد» (جلالی‌پور، ۱۴۰۱).

در داخل کشور ناآرامی‌های مذکور فاقد رهبری مشخص بود که بتوان با دنبال کردن ایده‌ها و گفتارهای وی تحولات بعدی را پیش‌بینی کرد. همین خلأ منجر به تلاش‌هایی در خارج از مرزها برای ایجاد تشکیلات رهبری و سازمان‌دهی به جریان‌ات اعتراضی داخل کشور شد. در همین راستا نشستی با حضور هشت نفر از اپوزیسیون جمهوری اسلامی جمعه ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ در دانشگاه جورج تاون برگزار شد. این نشست که به

دبیری کریم سجادپور پژوهشگر ارشد بنیاد صلح کارنگی برگزار شد، تلاشی جهت معرفی «شورای همبستگی آزادی برای ایران» به کسانی بود که هدف شان جایگزینی نظام سیاسی بود. سخنرانان این نشست حامد اسماعیلیون، رضا پهلوی، شیرین عبادی، عبدالله مهتدی، مسیح علی‌نژاد، نازنین بنیادی، گلشیفته فراهانی و علی کریمی بودند. در این جلسه تلاش شد اختلافات میان گروه‌های معارض و معاند فعال کنار گذاشته شده و پیام همبستگی به جریان‌های اعتراضی داخل کشور منتقل شود. با این حال پس از گذشت کمتر از چهار ماه به دلیل اختلافات بنیادین میان اعضا، کارکرد این شورا از دست رفت و به صورت کامل منحل شد.

۳-۵. وضعیت و بررسی بودن مدل انتشار در ناآرامی‌های ۱۴۰۱

پس از شکل‌گیری هسته اولیه اعتراضات در شبکه اجتماعی توئیتر پوشی با عنوان «برای...» شکل گرفت که بر اساس تحلیل مضمون صورت گرفته نزدیک به یک میلیون توئیت را با هشتگ خانم امینی دربرمی‌گرفت. نقطه اوج این پوشش ترانه شروین حاجی‌پور با همین عنوان بود و به یکی از نمادهای اعتراضی بدل گشت. تنوع مقوله‌ها حاکی از این واقعیت است که این پوشش به صورت و بررسی منتشر شده و لایه‌های مختلف اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است. در ادامه تلاش می‌کنیم به مرور مهم‌ترین موضوعاتی که ذیل این پوشش مورد اشاره قرار گرفته‌اند، پردازیم. به جهت رعایت اختصار، مقوله‌های مهمی که ذیل چهار محور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان شده‌اند را به ترتیب درصد تکرار، در جدول زیر بیان می‌کنیم:

جدول شماره (۱): مقایسه مقوله‌ها و موضوعات مطرح شده در پوشش توئیتری «برای...»

سیاسی	اقتصادی	اجتماعی	فرهنگی
جان‌باختگان اعتراضات	فقر	آزادی	حجاب و گشت ارشاد
بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی	گرانی	سبک زندگی	تبعیض جنسیتی و حقوق زنان
عملکرد مسئولین	رانت	مهاجرت	نخبگان و دانشجویان
وطن پرستی	اختلاس	احساس ترس، ناامنی و افسون‌زدگی	خبرنگاران

سیاسی	اقتصادی	اجتماعی	فرهنگی
[سقوط] هواپیمای اوکراینی	مسکن	محیط زیست	دانش‌آموزان و آینده
دادخواهی	اشتغال	واکسن [کرونا]	اقلیت‌های مذهبی و قومی
تحریم و مذاکره	بورس	حقوق کودکان	دهه هشتادی‌ها و نسل Z
-	اقتصاد دستوری	افراطی‌گری	سانسور
-	-	سربازی	هنرمندان مردمی

ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ هرچند با محوریت بحث‌های فرهنگی و به‌صورت خاص سبک زندگی شکل گرفت و در همان بستر ادامه یافت؛ اما در جریان بیش از ۱۰۰ روز، روندهایی دنبال شد که به موجب آن مطالبات مطرح شده از طبقه متوسط شهری فراتر رفته و به دغدغه‌های طبقات فرودست نیز نزدیک شد.

۵-۴. وضعیت فقدان برنامه در ناآرامی‌های ۱۴۰۱

فقدان برنامه مشخص از جمله شاخص‌هایی است که با موضوع رهبری جنبش ارتباط مستقیمی دارد. براین اساس فقدان رهبری برای یک جنبش، دستیابی به یک برنامه مشخص و جامع را دشوار می‌نماید. بررسی‌های انجام شده حاکی از این واقعیت است که برنامه مشخص‌ایجابی در ذهن کنشگران میدانی و دیگر کنشگران آن برهه وجود نداشته، و تنها ایده‌ای که به‌صورت مشترک میان این افراد دیده می‌شود، «حس بی‌آیندگی» بوده (محمدی، ۱۴۰۲، ص. ۱۴۴) که آن هم به‌صورت برساختی در افراد پدید آمده است. براین اساس معاندان جمهوری اسلامی، سعی نمودند تا این نظام را به‌عنوان مانعی مهم در برابر تحقق آرزوهای معترضان معرفی نموده و ایده براندازی را طرح نمایند. بررسی دیدگاه اعضای شورای همبستگی نیز نشان‌گر آن است که برنامه مشخص‌ایجابی و مشترکی برای آینده ایران، نزد آن‌ها هم وجود نداشته است.

۶. تحلیل پیامد‌های ناآرامی‌های ۱۴۰۱ در حوزه ارزش‌های جامعه

وقوع تغییر ارزشی در جامعه پدیده‌ای کیفی است و بیش از آمار نیاز به تحلیل فرهنگی

و اجتماعی دارد. براین اساس شکل‌گیری ناآرامی‌های ۱۴۰۱ را در مرحله اول باید ناشی از تغییر فرهنگی دانست که در ادامه با موضوعاتی نظیر سبک زندگی گره می‌خورد؛ اما در آن محدود نمانده و به حوزه اعتراض به محرومیت‌های نسبی ناشی از انباشت مشکلات اقتصادی و افزایش فاصله طبقاتی نیز بسط می‌یابد. از این منظر ناآرامی‌های ۱۴۰۱ و تحلیل شعارهای آن حاکی از این واقعیت است که معترضان سعی در تغییر ارزش‌های جامعه داشته‌اند. حسن محدثی در گفتگو با سید جواد میری در باشگاه اندیشه چنین بیان می‌کند: «نهادهای اجتماعی به‌مثابه ستون‌های جامعه هستند که تغییر در آن‌ها منجر به تغییر در جامعه می‌شود. دین مهم‌ترین نهاد اجتماعی در تمام تاریخ ایران بوده است، چه در دوره اسلامی و چه پیش از اسلام. تمام حرکتهای اجتماعی از دین تغذیه می‌کرده‌اند. این جنبش در تمام تاریخ ایران، تنها جنبشی است که از دین تغذیه نمی‌کند» (محدثی و میری، ۱۴۰۱). این گزاره نشان می‌دهد دین با توجه به نقش محوری خود در شکل‌دهی به ارزش‌های جامعه همیشه مورد توجه بوده و ارزش‌های جامعه از دین متأثر هستند. جهاننگلو نیز در تحلیل اعتراضات بیشترین تأکید را بر نسل نوجوان و جوانی می‌گذارد که کنشگران اصلی در صحنه اعتراضی بوده‌اند و اعتقاد دارد جماعتی از این نسل جدید به‌واسطه ارتباط با فضای مجازی و دنیای خارج از ایران، با مطالبات خود که «آزادی سلبی» از جمله مهم‌ترین آن‌هاست، دستگاه «الهیات سیاسی» نظام را دچار چالش کرده و ارزش‌های اخلاقی جدیدی را خلق کرده‌اند (نک. جهاننگلو، ۱۴۰۱). در مجموع تحلیل شعار محوری ناآرامی‌ها، دلالت بر تلاش برای تغییر ارزش‌های جامعه دارد. با توجه به تعدد و تنوع دیدگاه‌ها در این خصوص، در جدول زیر برخی از این دیدگاه‌ها ارایه شده است:

جدول شماره (۲): مقایسه دیدگاه شماری از صاحب‌نظران درباره شعار محوری

ناآرامی‌های ۱۴۰۱

تقی آزاد ارمکی	فرهاد خسروخاور	مهرداد درویش‌پور	محمد فاضلی	آصف بیات	اسلاوی ژبژک	مایکل هارت
ریشه‌دارترین خراسانه طبقه متوسط	پلان تازهای در سکناس اعتراض‌های مدنی ایرانیان	چالشگر ایدئولوژی حاکم	وجه نمادین زن و نشانگر نفرت از خشونت	معرف خیز عمومی فراگیر و وحدت‌بخش اقتدار معترض	عدم تقلیدی بودن صرف از فمینیسم غربی	قابل مقایسه با شعار «آزادی، برابری، عدالت»

(تدوین توسط نویسندگان)

تحلیل‌ها نشان می‌دهد این شعار از طبقه متوسط شهری برآمده و درصدد سیاسی‌کردن موضوعات و مسائل ریشه‌دار، تفاوت‌های جنسیتی و تنوعات فرهنگی به نحوی است که حاکمیت آن‌ها را به رسمیت بشناسد.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی پژوهش حاضر شناخت ماهیت ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران بود. از این رو با طرح این پرسش که آیا می‌توان ناآرامی‌های مذکور را بر اساس دیدگاه کاستلز جنبش نوین اجتماعی قلمداد کرد یا خیر؟، شاخص‌های ده‌گانه نظریه کاستلز را استخراج و داده‌های مربوط به ناآرامی‌ها را با آنها بررسی نمودیم. نتیجه این که ناآرامی‌های مذکور فاقد حداقل دو مورد از شاخص‌های یادشده - یعنی خشونت‌پرهیزی و خودتأمل‌گری - است؛ به همین دلیل نمی‌توان به صورت مطلق آن را جنبش نوین اجتماعی نامید. مهم‌ترین نقاط انطباق و عدم انطباق ناآرامی‌های ۱۴۰۱ با شاخص‌های کاستلز در جدول شماره (۳) آمده است.

جدول شماره (۳): بررسی تطبیقی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ با شاخص‌های جنبش‌های نوین اجتماعی کاستلز

ردیف	شاخص	انطباق یا عدم انطباق	توضیحات
۱	شبکه‌ای بودن	دارد	-
۲	اشغال فضای شهری	ناتمام	هرچند تجمعاتی در روزهای آغازین ناآرامی‌ها شکل گرفت و تلاش شد برخی از فضاهای نمادین شهری اشغال شود، با این حال باتوجه به پایین بودن شرکت‌کنندگان و عدم استمرار این اشغال در فضاهای دیگر نمی‌توان به صورت قطعی وقوع آن را اثبات کرد.
۳	محلی - جهانی بودن	دارد	-
۴	خودجوش و برانگیختگی عاطفی بر اثر یک رویداد خاص	زودگذر	برانگیختگی عاطفی همراه با خشم در واکنش به فوت خانم امینی شکل گرفت؛ اما اقدامات بعدی که در طی چند ماه بعد به وقوع پیوست از دایره شمول خودجوش بودن تا حدود زیادی خارج است.
۵	ویروسی بودن مدل انتشار	دارد	-
۶	فقدان رهبری واحد	دارد	-
۷	خودتأمل‌گری	ندارد	-
۸	خشونت‌پرهیزی	ندارد	-
۹	فقدان برنامه مشخص در اغلب موارد	دارد	-
۱۰	تغییر ارزش‌های جامعه	دارد	-

(تهیه و تدوین توسط نویسندگان)

براین اساس، می‌توان چنین ادعا کرد که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ هرچند برخی از شاخص‌های یک جنبش نوین اجتماعی بر اساس دیدگاه کاستلز را دارد، بااین‌حال باتوجه به عدم انطباق در برخی از شاخص‌های مهم، مانند خشونت‌پرهیزی، نمی‌توان عنوان جنبش نوین اجتماعی را به آن نسبت داد. به نظر نگارندگان این‌سطور، ناآرامی‌های پس از فوت خانم امینی به دو بازه زمانی پیش از پاییز و پس از آن قابل تقسیم است. براین اساس آنچه طی روزهای پایانی شهریور ماه ۱۴۰۱ رخ داد، شباهت بیشتری با جنبش‌های نوین اجتماعی از حیث خودجوش بودن و مسالمت‌آمیز بودن داشت و پس از آن باتوجه به دخالت گسترده عوامل خارجی با محوریت سرویس امنیتی رژیم صهیونیستی از معنای اصیل جنبش نوین اجتماعی، فاصله گرفت.

به‌صورت کلی می‌توان چنین ادعا کرد که در جامعه ایران باتوجه به تنوعات گسترده فرهنگی، رشد فراگیر شبکه‌های اجتماعی و ظهور نسل دیجیتال (پست‌مدرن) شاهد شکل‌گیری یک جنبش نوین اجتماعی در حال گذار هستیم. این حرکت در بازه‌های زمانی خاصی رویدادهای مؤثری خلق می‌کند و به‌واسطه آن تلاش می‌کند نهادهای اجتماعی جامعه ایران را اصلاح نماید و یا تغییر دهد؛ اما با توجه به عامل «دخالت بیگانگان»، متأسفانه اعتراضات دچار انحراف از بستر مدنی شده و جنبه خشونت‌آمیز پیدا می‌نماید. بااین‌حال باید متوجه این نکته مهم بود که ظهور نسل جدید و بروز تغییرات فرهنگی در عصر کنونی به‌عنوان واقعیتی غیرقابل‌انکار در جامعه ایران حضور دارد؛ و همین امر اقتضای اهتمام جدی به رشد و تعالی فرهنگ عمومی جهت تدبیر حرکت‌های اصلاحی و اعتراضی بدور از مداخله عناصر خارجی را دارد تا از این طریق حرکت‌های مزبور به شکل مثبتی در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه نقش آفرینی نمایند.

یادداشت‌ها

1. New Social Movement (NSM)

2. Node

3. Civil disobedience

4. Tactics; Self-Reflective

۵. از دیدگاه آلموند تألیف منافع (Interest Aggregation) فعالیتی است که طی آن خواسته‌های سیاسی افراد و گروه‌ها در قالب برنامه‌های سیاست‌گذاری یک‌کاسه می‌شود.

6. Campaigns

۷. در این خصوص می‌توان به افزایش میزان تقاضا برای فیلترشکن در جامعه ایران اشاره داشت که در بازه زمانی قبل و بعد از ناآرامی‌ها شاهد رشد فزاینده آن هستیم. البته بعد از مدتی شاهد سیر نزولی این تقاضا هستیم که متأثر از اجرای سیاست‌های مربوط توسط حکومت می‌باشد (کدیور، ۱۴۰۲، ص. ۱۴۰).

کتابنامه

ابراهیمی‌پور، حوا (۱۳۹۵). «تجزیه و تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در جنبش‌های اجتماعی جدید با تأکید بر تحولات مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۱ (۶۷)، ۵-۴۸.

اسکات، آلن (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی (درآمدی بر فهم جامعه مدرن؛ کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصاد مدرنیته - ۳). (رامین کریمیان، مترجم) تهران: آگه. براتعلی‌پور، مهدی و امانی، محمدرضا (۱۳۹۶). «کنش‌های هویتی در جنبش‌های اجتماعی جدید (مورد مطالعه: جنبش‌های اعتراضی در ایران و انگلستان)»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۵ (۲۰)، ۱-۲۶.

پریزاد، رضا و شجاعی، سید محسن (۱۴۰۱). «نقش و تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در وقوع جنبش‌های اجتماعی (مطالعه موردی: انقلاب مصر)»، فصلنامه دانشنامه علوم سیاسی، ۳ (۸)، ۱-۲۱.

پستمن، نیل (بی‌تا). پنج نکته درباره تحولات تکنولوژیک (آذرکار، سیدحسین، مترجم)، سروش/اندیشه، ۲ (۶)، ۲۳۱-۲۴۳.

تقی‌زاده، محمد (۱۴۰۱). گزارش ایرنا با عنوان «تفاوت معنادار محتواهای تیزر شده اعتراضات ۱۴۰۱: از تلگرام و اینستاگرام تا توئیتر»، کد خبر: <https://irna.ir/xjM6X9> 85072092

تورن، آلن (۱۴۰۱). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی. (سلمان صادقی‌زاده، مترجم). تهران:

طرح نو.

تیلی، چارلز (۱۳۸۹). جنبش‌های اجتماعی ۲۰۰۴ - ۱۷۶۸. (علی مرشدی‌زاد، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

جانستون، هنک (۱۳۹۸). جنبش اجتماعی چیست؟ (مریم کریمی و سعید کشاورزی، مترجم). تهران: انتشارات ثالث.

جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۴۰۱، ۲۲ آذر). گزارش «جنبش مهسا چیست و چه آینده‌ای دارد؟؛ تحلیل جامعه‌شناختی حمیدرضا جلایی‌پور از عوامل و پیامدهای اعتراضات اخیر». روزنامه اعتماد. صفحه ۱.

جهاننگلو، رامین (۱۴۰۱، ۹ آبان). گزارش رادیو فردا با عنوان «آنتی‌گونه‌های ایران؛ گفتگویی با رامین جهاننگلو درباره اعتراضات».

دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی. (محمدتقی دلفروز، مترجم). تهران: کویر.

دیارومرو، لئوسادیا (۱۳۹۴). «درآمدی بر کنشگری برخط و جنبش‌های اجتماعی معاصر»، (حسین حسینی، مترجم)، دوفصلنامه ماهواره و رسانه‌های جدید. ۳ (۱۲)، ۱۳۷-۱۶۰. رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم و قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۵). «جنبش‌های اجتماعی جدید، جهانی شدن و اینترنت مطالعه موردی: جنبش تسخیر وال استریت»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۲ (۲۳)، ۱۶۶-۱۲۹.

رهبری، مهدی (۱۳۹۳). جنبش‌های اجتماعی؛ کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن. تهران: کویر. سردارنیا، خلیل‌الله و حیدری، مصطفی (۱۳۹۴). «تحلیل جنبش اجتماعی مصر در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و جان فوران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۳ (۴۵)، ۷۱۹-۶۹۹.

عسگری، محمود و حسینی، سید حسین (۱۴۰۰). «تبیین فرایند و معرفی عوامل وقوع ناآرامی‌های اجتماعی در ج.ا.ایران»، فصلنامه علمی راهبرد دفاعی. ۱۹ (۷۴)، ۱۷۸-۱۴۵. علی‌اصغری، محمدآقبال (۱۴۰۰). «بررسی علل و ابعاد امنیتی شدن ناآرامی‌های اجتماعی»، فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری. ۱۳ (جدید ۳)، صص ۱۳۷-۱۰۹. غفاری هاشجین، زاهد و آقائی، محمد (۱۳۹۷). «پیاپی‌روی اربعین حسینی به‌مثابه جنبش اجتماعی»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۴ (۱)، ۲۱-۱.

قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۹۶). بررسی چهار دهه تحول‌خواهی در ایران، تهران: انتشارات روزنه.

تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران از منظر جنبش نوین... / مصطفی سمیعی باقلعه و دیگران *دانش‌سپاس* ۴۲۷

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. (مجتبی قلی‌پور، مترجم). تهران: نشر مرکز.

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶). قدرت ارتباطات. (حسین بصیریان جهرمی، مترجم) تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

کاستلز، مانوئل (۱۴۰۰). گسیختگی؛ بحران لیبرال دموکراسی. (محمد رهبری، مترجم). تهران: انتشارات اگر.

کدیور، جمیله (۱۴۰۲). نهیب حادثه؛ واکاوی ناآرامی‌های ۱۴۰۱. تهران: امید ایرانیان. محدثی، حسن. میری، سیدجواد (۱۴۰۱، ۱۶ دی‌ماه). بررسی خیزش‌های اجتماعی در ایران /

اخذ شده از <https://www.aparat.com/v/qNzSY>

محمدی، مهدی (۱۴۰۲). سراب سایه‌ها؛ درنگی در ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱. تهران: سوره مهر. نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۳۸۳). «ارتباطات، جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی (نگاهی اجمالی به جنبش اصلاح‌طلبی در ایران)»، نشریه پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. ۴ (۱۴)، ۱۳۷-۱۶۰.

